

چشمارو چیست؟*

احمدعلی رجایی بخارایی

یکی از مواردی که کلمه چشمارو در آن به کار رفته باب دوم بوستان سعدی است^(۱) ضمن داستان بخیل توانگری که او و زر در بند یکدیگر بوده‌اند با پسری شادخوار که زر به خاک نهفته را بیرون می‌آورد و به باد می‌دهد و بر دیده گریان پدر می‌خندد و می‌گوید که «برای نهادن چه سنگ و چه زر».

داستان در اینجا پایان می‌یابد و سعدی موافق روش خویش به نتیجه‌گیری و پندگویی می‌پردازد و حاصل آنکه کسان و پیوستگان هر بخیلی در آرزوی مرگ اویند تا بتوانند گنج اندوخته‌اش را قسمت کنند و مشکل هم در اینجا است و این است عین اشعار:

زر اندر کف مرد دنیاپرست

هنوز ای برادر به سنگ اندرست

چو در زندگانی بدی با عیال

گرت مرگ خواهند از ایشان منال

* مجله دانشکده ادبیات مشهد، سال اول، شماره ۴، صص ۳۹۶ تا ۴۰۳.

چو چشمارو آنکه خورند از تو سیر
 که از بام پنجه گز افتی به زیر
 بخیل توانگر به دینار و سیم
 طلسمی است بالای گنجی مقیم
 از آن سالها می بماند زرش
 که گردد طلسمی چنین بر سرش
 به سنگ اجل ناگهش بشکنند
 به آسودگی گنج قسمت کنند

آنچه کتب لغت درباره معنی چشمارو نوشته‌اند تقریباً یکسان است^(۲) و تمام آن معانی را می‌توان در لغت‌نامه دهخدا یافت با این امتیاز که شواهد لغت‌نامه نیز برای کشف معنی سودمند است بدین شرح:

«چشم‌آرو - چشمارو، چیزی که به جهت دفع چشم‌زخم و چشم‌بد بسازند اعم از آنکه برای آدمی یا حیوانات دیگر یا کشتزار و باغ و خانه و سرای و امثال آن باشد. (برهان، جهانگیری، انجمن آراء، آندراج، ناظم‌الاطباء). چیزی که به جهت دفع نظر بد از آدم یا حیوان یا کشت مهیا کنند (فرهنگ نظام) چشم‌پنام - حرز - تعویذ، چشماروی:

ای سر تا پا به تازگی سرو سهی
 از جمله نیکوان به خوبی تو بهی
 بر حسن و جمال بیش می‌افزاید
 چشمارو را چو خال بر روی نهی

سید حسن غزنوی (به نقل از جهانگیری)

بحر دست تو بهر چشم‌ارو
 شاید ار بر کشد هزار چو نیل
 کمال اسمعیل

اولیا را که هست روی نکو
 از ملامت کنند چشم‌ارو

شیخ آذری

چشم‌اروی - چشم‌ارو: حرز، تعویذ، دعای دفع چشم بد. چیزی که جهت
 دفع چشم‌زخم از انسان یا حیوان یا خانه و باغ و جز اینها سازند:

چون از تو کس نیابد خوشی و کام
 چه روی تو چه چشم‌اروی بر بام
 ویس و رامین

باش چشم‌اروی او امروز تو
 بعد از این فردا سپندش سوز تو
 عطار
 هست خورشید رخت زیر نقاب
 جمله ذرات چشم‌اروی تو
 عطار

تو هم ای خواجه چشم‌ارویی امروز
 چو چشم‌اروی زیبارویی امروز^(۳)
 عطار

*

اگر مجموع معانی مذکور در کتب لغت را بررسی و خلاصه کنیم دو معنی
 برای چشم‌ارو به دست می‌آید: یکی از مقوله نوشتنی و کدنی‌ها چون تعویذ و

دیگر «چیزی» که برای دفع چشم‌زخم می‌سازند بی‌آنکه معلوم باشد آن «چیز» چیست؟!

یک مطلب دیگر هم به خاطر می‌رسد و آن اینکه بین چشم‌مارو و بام ارتباط گونه‌ای باید باشد... با این همه معنی دلپسندی از شعر سعدی به دست نمی‌آید زیرا از تعویذ یا چیزی که برای چشم‌زخم سازند، سیر نمی‌توان خورد. اما سیر خوردن یک معنی دیگر هم دارد که هم‌اکنون در خراسان متداول است و آن بیزار شدن از چیزی و راحت شدن از شر چیزی است فی‌المثل به جای اینکه بگویند: مگر از جانم سیر شده‌ام، هم می‌گویند: مگر از جانم سیر خورده‌ام. یا گفته می‌شود: آن قدر سختی دیدم که از این کار سیر خوردم. یعنی: از این کار بیزار شدم.

با توجه به آنچه گذشت و با تقریب و مسامحه بسیار می‌توان یک معنی برای این بیت تراشید بدین توجیه که: بازوبند و دعای چشم‌زخم تا کسی زنده است همراه و اسیر و بسته به بازوی اوست و وقتی از انسان بیزار و از شرش آسوده می‌شود که آن شخص از بام پنجاه گزی به زیر افتاده و مرده باشد تا بازوبند را از بازویش بکشایند؛ بنابراین خطاب به ممسک گوید: عیال و کسان تو مانند تعویذت وقتی از شر تو آسوده می‌شوند که بمیری و مالت را قسمت کنند.

ناگفته پیداست که این معنی دلپسند نیست و از سعدی بلیغ شیرازی بعید است که اصطلاح عوام خراسان را در شعری چنان بد به کار ببرد که همان معنی اصطلاحی هم به درستی از آن مفهوم نشود.

فرض دیگر این است که چشم‌آرو شکل اضافهٔ مقلوب داشته و مراد از آن آوری چشم باشد یعنی زنبور چشم‌خوار، چه در لغت آرو به معنی زنبور است و

هم‌اکنون در بخارا و آذربایجان (با اندکی تفاوت در حرف آخر) به همین معنی متداول. اما در اقسام آرو، آروی چشم یا چشم‌آرو نداریم و انواع آن محدود است به: آروی عسل (زنبور عسل)، آروی جینجک (زنبور زردریز)، آروی سرخ و آروی سیاه^(۴) و در فارسی معمول هم زنبوری به نام زنبور چشم یا زنبور چشم‌خوار و یا صورتی دیگر از آن نیست.

به هر تقدیر چون بنا بر فرض است و بعضی انواع زنبور از گوشت تغذیه می‌کنند و بر چشم حیوانات مرده می‌نشینند و رغبتی هم دارند می‌توانیم بگوییم که سعدی وارثان را به چشمارو (چشم‌آرو) یعنی زنبوری تشبیه کرده که بعد از مرگ بنخیل می‌توانند از مال او استفاده کنند همان‌گونه که زنبور تا موجودی زنده است نمی‌تواند از او تغذیه کند و پس از مرگ است که از او سیر می‌تواند خورد. نادرستی این معنی نیز با سستی میانی آن هویدا است... پس معنی شعر چیست؟

کلید درک معنی شعر در معنی حقیقی چشمارو نهفته است که شرحش از کتب لغت فوت شده ولی مصداق آن هنوز در خراسان خاصه شهرکها و روستاها برجاست و چه بسا که در سایر نقاط ایران هم باشد.^(۵)

در ماههای آخر سال خاصه اسفندماه رسم است که بر روی کوزه‌ای یا سبویی سفالین نقش چهره آدمی را با چشم و رویی هرچه زیباتر رسم می‌کنند و آن قسمت را که در پشت قرار دارد و منقش نیست و همچنین بالای آن را با پارچه‌های رنگین می‌پوشانند و می‌آرایند و این سفال آراسته که چشمارو نام دارد (چشم + الف واسطه + رو) در طول مدتی که چشمارو ساخته شده است برای دفع چشم‌زخم از اهل خانه و اموال و باغ و کشت، در آن سکه‌های سفید و سیاه

می‌ریزند و در شب چهارشنبه سوری (آخرین چهارشنبه اسفندماه) پیش از آنکه آتش‌بازی و پرش از روی آتش صورت گیرد آن را از بام خانه به کوچه می‌افکنند، چشمارو درهم می‌شکند و از سکه‌های سپید و سیاهش منتظران و گذرندگان برخوردار می‌شوند.

چگونگی این رسم را عطار با شرحی روشن در اسرارنامه خود آورده است^(۶) آنجا که صورت ظاهر آدمی را در حیات این جهانی به چشمارویی تشبیه می‌کند که چون اجل او را درهم شکست جان پاک چون سکه‌های چشمارو از میان بدر برده می‌شود و کالبد خاکی همانند سفالی بی‌سود و بی‌ارزش بر جای می‌ماند:

سفالی را بیاریند زیبا

فرو پوشند او را شعر و دیبا

کنند از حيله چشماروی او ساز

که چشماروی دارد چشم بد باز

اگر شخصی بیند رویش از دور

چنان داند که پیدا شد یکی حور

چو خلقانش بینند از در و بام

در اندازندش از بالا سرانجام

چو در خاک او فتد از غم به پیچی

نیابی جز سفالین چند هیچی

تو هم ای خواجه چشمارویی امروز

چو چشماروی زیبارویی امروز

ولیکن صبر هست ای خفته در راه
 که تا در چاهت اندازند ناگاه
 اگرچه جای تن در زیر خاک است
 ولیکن جان پاک از خاک، پاک است

با این وصف ارتباط چشم‌ارو و بام که در ویس و رامین هم آمده است
 روشن می‌شود:

پس از تو کس نیابد خوشی و کام
 چه روی تو چه چشم‌اروی بر بام

اگر دقت شود در بسیاری از کوزه‌گری‌ها نقش چشم و رو (چشم‌ارو) را
 در پاره‌ای از مصنوعات سفالین و گلین چون کوزه و سبو و گلدان و گاه
 قدح‌های بزرگ به اشکال گوناگون می‌توان دید خاصه چهره‌هایی دراز و کم‌پهنا
 چون مربع مستطیل که به وفور یافته می‌شود.

ضمن اشعار مجد هم‌گر هم قرینه‌ای هست آنجا که لباس دشمن ممدوح
 خود را چون جامهٔ نفیس عید چشم‌ارو عاریتی می‌خواهد. مطلع قصیده چنین
 است^(۷)

فلک جنابا از رشک خاک درگه تو
 در آب شرم شود غرق روضهٔ مینو

و بیت مورد نظر این:

لباس دولت خصم تو باد عاریتی
 چو جامهٔ سر عید نفیس^(۸) چشم‌آرو

جای دیگر که درباره چشمارو به شرح سخن رفته است و سود بسیار از آن می‌توان حاصل کرد کتاب نوادراامثال میرک محمد نقشبندی تاشکندی است که در سال ۱۰۲۰ هجری تألیف شده است. در این کتاب معنی و گاه مورد استعمال مقداری از امثال پارسی را مؤلف به ترکی اوزبکی شرح کرده، و از آن جمله درباره چشمارو چنین می‌نویسد:^(۹)

« چشمارو امثاله ندر که زنان عجم عروسدن چشم بد مضر تن دفع ایتمک ایچون پیدا ایتد کلری پیکر مخصوصه در که بر سبویه گلگونه و آب زر له رخسار عروس کبی بر صورت دلپذیر رسم و تصویر ایدوب البسه فاخره کیدروب انواع جواهر ایله مزین قیلوب عروسی گورمک ایستنلر ایشته عروس دیو اول آنی کورسترلر تا که چشم بد مضرتی اول پیکره اصابت ایدوب عروسه تجاوز اتمیه. بعده اول سبویی بالای بامدن پرتاب ایدوب چشم بد بویله شکست اولسون دیرلر. قدرتی اولان ایچنه اقجه‌ویبر و فقیر چرز مقوله‌سن وضع ایدر. زیرا بامدن اشاغی ده اولنلر ایچنده کنی شکست اولدقدن صکره یغما ایدرلر نته کیم مولانا گنجئی رومیک بیتدن که نادان و مدبر ذمنده دیمشدر فهم اولنور.

بیت:

سفال جیفه در نادان مدبر شکل چشمارو

اولور داماد چرخ اوکنده آخر خاکه یکسان اول

و دخی گاه اولور که ذکر اولنان پیکر مخصوصه یه چشمارو دید کلری کبی

چشمارو دخی دیرلر. نته کیم شیخ سعدینک بویتندن فهم اولنور. بیت:

چو چشمارو آنکه خورند از تو سیر^(۱۰)

که از بام پنجه گز افتی به زیر»

ترجمه سخنان میرک محمد چنین است: « چشمارو - از امثال است که زنان عجم برای آنکه زیان چشم بد را از عروس باز دارند، بر سبویی با رنگ سرخ و زرد صورتی دلپذیر همانند رخسار عروس نقش می‌کنند و آن را با لباسهای گرانبها و انواع جواهر می‌آرایند و به هرکس برای دیدن عروس می‌آید نخست آن را نشان می‌دهند تا مضرت چشم بد به آن عروسک^(۱۱) برسد و نه به عروس. بعد سبو را از بام به زیر می‌افکنند و می‌گویند: چشم بد همانند این سبو درهم شکسته باد.

توانگران آنچه در سبوست به آنان که فرود بام منتظر سبوشکنی و یغما کردن محتویات آنند می‌بخشند و اندک‌مایگان اندکی از آن را، و این معنی از شعر مولانا گنجه‌ای رومی که در نکوهش نادان بخت برگشته سروده است فهمیده می‌شود که می‌گوید: نادان نگون‌بخت چون سفال بی‌ارزش چشماروست که تا بالا می‌رود ولی سرانجام با خاک یکسان می‌شود.

چو چشمارو آنگه خورند از تو سیر^(۱۰)

که از بام پنجه گز افتی به زیر»

مؤلف نوادراامثال بعد می‌نویسد که سروری چون معنی چشمارو را نمی‌دانسته مصرع اول بیت سعدی را تغییر داده و نوشته: عیال تو آنگه خورند از تو سیر...

برگردیم به شعر مورد بحث از سعدی:

چو در زندگانی بدی با عیال^(۱۲)

گرت مرگ خواهند از ایشان منال

چو چشمارو آنگه خورند از تو سیر

که از بام پنجه گز افتی به زیر

اکنون معنی شعر دوم را به روشنی می‌توان دریافت که خطاب به ممسک گوید: عیال و کسان تو وقتی می‌توانند از نعمت سیر بخورند و بهره‌مند شوند که چون چشمارو از بام پنجاه گزی به زیر افتی و بمیری تا مالی را که هنگام حیات از آنان دریغ داشته‌ای پس از مرگت به ارث ببرند.

پاریس اول اسفندماه ۱۳۴۴

یادداشت‌ها:

۱. بوستان، باب احسان، ص ۹۵-۹۴، به تصحیح فروغی، چاپ بروخیم، طهران ۱۳۱۶.
۲. فرهنگ نفیسی، ج ۲، ص ۱۱۶۹؛ فرهنگ فارسی معین، ج ۱، ص ۱۲۸۷.
۳. لغت‌نامه دهخدا، شماره مسلسل ۵۰، ص ۱۹۴ (چای کندی - چشم‌زخم).
۴. رجوع شود به کتاب لهجه بخارایی، کلمه آرو.
۵. تا آنجا که به اطلاع نگارنده رسیده در کرمانشاهان نیز هست.
۶. اسرارنامه در حاشیه الهی‌نامه، مقاله سوم، حکایت هشتم، ورق ۷۹ از نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس به نشانه Supplément Persans 1526 برابر با شماره ۱۲۹۶ جلد سوم فهرست بلوشه (نسخه چاپی در دسترس نبود).
۷. ورق ۳۶ از مجموعه خطی کتابخانه ملی پاریس به نشانه Supplément Persans 791 برابر با شماره ۱۹۹۸ جلد سوم فهرست بلوشه.
۸. در متن نسخه کلمه‌ای به این نقش لبس بدون نقطه قید شده و کاتب خود در حاشیه برابر این کلمه به علامت تردید و درنیافتن معنی آن سه نقطه گذارده است «نفیس» حدس اینجانب است و صف مؤخر برای جامه.
۹. نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس به نشانه Supp 1547 ورق ۲۴.
۱۰. نسخه خطی نوادرالامثال در هر دو جا «شیر» آمده و بی‌گمان خطاست.

۱۱. برای فهم وجه تسمیه «عروسک» قرینه جالب و قابل توجهی است زیرا در ادبیات فارسی به نقل از عربی «لعبت» باختن و لعبت آراستن در متون کهن داریم به معنی عروسک بازی. در لهجه مردم بخارا کلمه «زاجه» که فارسی زیبایی است در این مورد به کار می‌رود و در عربی و فرانسه نیز تا آنجا که نگارنده آگاه است هیچ‌یک از کلماتی که به این معنی استعمال شده است و می‌شود ارتباطی با مفهوم عروس در آن زبانها ندارد.

۱۲. عیال تنها به معنی همسر نیست، همه افراد واجب النفقه یک تن عیال اویند خواه زن و خواه مرد ولی در تداول فارسی بیشتر به همسر اختصاص یافته است.